

پوشش زنان و دلالت‌های معنایی آن (مطالعه موردی: زنان جوان شهر کرمانشاه)

جمال محمدی^۱
حسین دانش‌مهر^۲
فاضل الیاسی^۳
یزدان اعظمی^۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۵

چکیده

هدف این پژوهش، واکاوی ژرف‌نگرانه دلالت‌ها و معانی پوشش زنانه در یک فضای اجتماعی/ فرهنگی خاص است. فضا این پژوهش شهر کرمانشاه است که تنوع قومی/ مذهبی و قشربندی اجتماعی پیچیده‌ای دارد. این پژوهش، در بخش رویکرد نظری، کوشیده است با کمک مجموعه‌ای از مفاهیم نظری بیان‌شده مرتبط با این موضوع از سوی برخی جامعه‌شناسان (گیدنز، زیمل، گافمن)، گونه‌ای صورت‌بندی مفهومی/ نظری از موضوع پوشش و بدن ارائه دهد. با اینکه این مفاهیم متعلق به سنت‌های نظری متفاوتند بنابراین درآمیختن آنها بدون دشواری و تناقض نیست؛ در نقش مجموعه سازه‌های نظری روشن‌تر می‌توانند در کنار هم بر جنبه‌های مختلف پدیده موضوع پژوهش پرتو افکنند. روش پژوهش به‌کاررفته، کیفی نظریه‌پردازی داده‌محور یا همان نظریه‌مبنایی است که در آن از فن مصاحبه عمیق فردی برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. نمونه پژوهش براساس تلفیقی از دو شیوه نمونه‌گیری هدفمند (با معیار حداکثر تنوع) و نظری (با معیار اشباع نظری) انتخاب شده است. براساس نتایج پژوهش پوشش از دیدگاه زنان مختلف، دلالت و معنای یکسان ندارد. درمجموع داده‌های تولیدشده در قالب ۱۳۸ مفهوم، ۳۱ موضوع عمده، ۷ موضوع محوری (که مبنای خط سیر ما را در پژوهش است) و یک هسته مرکزی کدگذاری شده‌اند. موضوع‌های عمده عبارتند از: پوشش رفتاری فراتر از حجاب، پوشش میانجی هویت‌یابی و تمایزبخشی، پوشش به‌مثابه مدیریت بدن و نماد بازاندری، پوشش در نقش بخشی از فرآیند زیبایی‌شناختی بدن، پوشش در کشاکش الزام‌های ساختاری و انتخاب‌های فردی و پوشش در نقش حفاظ امنیتی. موضوع نهایی پژوهش نیز پروبلماتیک شدن پوشش است که موضوع‌های دیگر حول آن شکل گرفته‌اند و بیانگر دلالت‌های متفاوت پوشش از دیدگاه زنان نمونه پژوهش، در نقش کنشگران زمینه پژوهش هستند.

واژه‌های کلیدی: بازنمایی، بدن، پوشش، تمایزبخشی، زنان، نظریه‌مبنایی.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول مقاله)، M.jamal8@uok.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران، hdaneshmehri@yahoo.com
۳. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان، f.elyasi@gmail.com
۴. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، y.aazami@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

با پیشرفت‌های تکنولوژیک و گسترش امکانات جدید ارتباطی، جامعه ایران با امواج گسترده تغییرات ارزشی و هنجاری روبه‌رو شده است. در دوره تغییرات سریع فرهنگی و اجتماعی، جامعه بیشترین واگرایی و شکاف بین نسل‌ها را خواهد داشت (عباسی و ایمان، ۱۳۸۶). نسل جوان با پذیرش عقاید و ارزش‌های جدید، نقش مهمی در شکل‌دادن به تحولات اجتماعی بر عهده دارند؛ حال آن‌که نسل قدیم با پایبندی به ارزش‌های سنتی جامعه، در مقابل تغییرات مقاومت می‌کنند (تورنتون، ۱۹۹۸). براساس پژوهش‌ها، این مقاومت صرفاً سرعت تغییرات را کاهش داده ولی آن را متوقف نکرده است (ربانی و همکاران، ۱۳۸۴). این تغییرات گستره وسیعی از ابعاد زندگی انسان را در بر گرفته و تغییراتی را در ابعاد ذهنی و عینی زندگی روزمره فراهم کرده است. یکی از نمودهای عینی این تغییرات در زمینه روش زندگی فردی و گروهی، تغییرات در زمینه پوشش و بازنمایی‌های تمایزبخش آن در جامعه است. پوشش زنان در نقش پدیده‌ای اجتماعی در چند دهه گذشته درگیری‌ها، کشاکش‌ها و دگرگونی‌های فراوانی به خود دیده است. ارزش‌ها، رویه‌ها و عُرف‌های مرتبط با پوشش در تلاطم دگردیسی‌های اجتماعی و فرهنگی و شکاف‌های نسلی و تنوع قومی و مذهبی دستخوش انواع تغییر شده‌اند؛ به‌ویژه پوشش زنانه در جامعه ایرانی پس از انقلاب همواره بین پیروی از «روش‌های تجویز شده» از سوی گفتمان رسمی و سبک‌های برآمده از متن زندگی روزمره (که به واسطه گفتمان‌های مختلفی، از جمله گفتمان رسمی، شکل می‌گیرد) در نوسان بوده است. گاهی حتی مقاومت زنان و دختران در مقابل «الگوهای تجویزی»، گفتمان مسلط را با چالش روبه‌رو کرده است زیرا این گفتمان فقدان رعایت «پوشش مناسب» را نشانه کم‌رنگ‌شدن ارزش‌ها و ایده‌آل‌های بنیادین بیان کرده است. بنابراین «پوشش نامناسب» و نگرانی از رواج آن در جامعه، همواره یکی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی تلقی شده است. محوریت واژه «بدحجابی» در گفتار فرهنگی رسانه‌ها و نهادهای رسمی نماد اصلی این دغدغه بوده است.

مسئله اصلی پژوهش این است که زنان با برگزیدن الگوها، سبک‌ها و انواع پوشش در واقع چه تعبیری از زیست جهان خود دارند؟ چگونه کنشگران با این کار به زندگی روزمره خود، معنایی دیگر می‌دهند؟ رنگ‌ها، الگوها، اندازه‌ها و طراحی لباس‌ها چه دلالت‌های معنایی برای آنها دارد؟ چگونه از میان این تنوع به بیان تجربه زیسته خود می‌پردازند و نظام معنایی‌شان را از

این راه دگرگون می‌کنند (یا بر هم می‌زنند)؟ چگونه با این کار بدن‌های خود را مدیریت می‌کنند و چگونه این تجربه‌ها را بیان می‌کنند؟ چگونه پوشش، میانجی شکل‌دهی هویت زنان می‌شود؟ لازمه پاسخ دادن به چنین پرسش‌هایی، بررسی ژرف‌نگرانه جهان زندگی و نظام‌های معنایی زنان است. زیست‌جهان و نظام‌های معنایی در وضعیت کنونی جامعه شهری در ایران چندلایه و پیچیده شده‌اند و ذهنیت (سوبژکتیویته) زنانه به فراخور پیچیدگی‌های کلان‌شهرها، چندپارگی و تناقض‌های مختلف دارد. بنابراین تحلیل‌گر با یک زمینه اجتماعی نامتجانس و ناهمگون و حیات ذهنی پیچیده و ناهماهنگ روبه‌روست. از این گذشته، چنین مسئله‌ای فقط جنبه‌های انتزاعی ندارد، بلکه عیناً بر زندگی جسم‌مند زنان نقش بسته است. امروزه بدن زیسته (پوشش در نقش جزء اصلی آن) فقط یک ماده یا تصویر نیست، بلکه راهی برای بودن در جهان است. بدن زیسته ساخته و سازنده جهان اجتماعی است؛ به تعبیر مرلوپونتی همه تلقی‌ها و احساسات بشری جسم‌مند است (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۳۳) یا به عقیده کرسول، انسان‌ها همان بدن‌هایشان هستند و خارج از بدن حیاتی ذهنی وجود ندارد (کرسول، ۲۰۰۳). بدین ترتیب روش‌های لباس پوشیدن در نقش ابزارهایی تکنیکی برای برساختن و ارائه‌دادن خویشتنی جسم‌مند تلقی خواهد شد. زندگی بدن با چیدمان تکنیکی لباس‌ها، آرایه‌ها و ژست‌ها شکل می‌گیرد (ونکاتش، ۱۹۹۴: ۱). در جهان کنونی با تبدیل مصرف به محور مهم همه کردارها، ارزش‌ها، ایده‌ها و هویت‌ها، پرسش این است که زنان شهر کرمانشاه در نقش کنشگران زمینه مصرف در جایگاه پرسه‌زن‌ها و فضاگردها، فقط از پوشش لذتی آنی و سطحی می‌برند یا به واسطه آن، جهانی معنادار برای خود می‌سازند؟ آیا پوشش برای آنها فقط واکنشی نمادین به «انضباط‌ها»، «هنجارها» و «قواعد» رسمی است یا بنا کردن عمارتی رنگارنگ، معنادار، هویت‌بخش و متمایزکننده است؟

رویکرد نظری پژوهش

پیدایش و رشد فرهنگ مصرفی در جهان کنونی سبب شده است که افراد به روش‌های مختلف برای داشتن بدن‌هایی خوش‌ترکیب بکوشند؛ و از جوانی و بدن خود نگهداری کنند. در چنین شرایطی ظاهر زیبا به مهمترین عنصر در پذیرش اجتماعی افراد تبدیل شده است (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۳۱). فرهنگ مصرفی، جمعی و عام است. در این فرهنگ افراد از محیط‌های شخصی خرید سنتی بیرون می‌آیند و خود را در فضاها بزرگ عمومی و میان کالاهای فرهنگی

و دیگر کالاها گم می‌کنند و هرچه بیشتر گم شوند، بیشتر لذت می‌برند. آنها آن‌قدر پرسه می‌زنند تا کالای دلخواه خود را بیابند (سعیدی، ۱۳۸۷: ۱۶۴). در این فرهنگ و جامعه مصرفی، بدن جایگاه ویژه‌ای یافته است و این اهمیت از عللی همچون «تأثیر تحولات و پیشرفت‌های تکنولوژیک بر بدن آدمی»، «تلاش‌های بی‌سابقه افراد، به‌ویژه زنان، برای کنترل بدن خود» و «تبدیل شدن بدن به ابژه‌ای برای دستکاری، آرایش و به‌نمایش گذاشته شدن» ریشه می‌گیرد. امروزه بدن به ابژه‌ای زیبایی‌شناختی تبدیل شده است که رنگ‌آمیزی، پوشیده، تراشیده، سوراخ، نقاشی یا تاتو، موهای کشیده یا موهایی بر آن کاشته می‌شود (همان: ۷۲-۱۷۱). شاید گسترش سیطره قدرت بدن در این سخن ژان بودریار خلاصه شود که در دوره جدید پسامدرن، سکس مرده است، زیرا همه چیز به‌صورت سکس درآمده است. صور خیالی، وانموده‌ها و تشبیه‌های مصنوعی همه جا به چشم می‌خورند همچون در آگهی‌های تبلیغاتی، مد و پوشش، تلویزیون و سینما (بودریار، ۱۹۸۷: ۱۴). یکی از جنبه‌های دستکاری و نمایش خود پوشش است که از آغاز دوره مدرن پروبلماتیک شده است. در میان جامعه‌شناسان، شاید نخستین بار گئورگ زیمل بود که وجه پروبلماتیک این پدیده را آشکار کرد. زیمل این پدیده را در ارتباط با کلان‌شهر، مد، مصرف و تغییر شکل تعامل اجتماعی بررسی می‌کند. در جوامع سنتی، هویت افراد با گروه معنا داشت از این‌رو بسیار همگن بودند؛ اما در جوامع مدرن، فرایند هویت‌یابی فردی شده است. پدیده‌ای مانند مُد در جهان مدرن از شیوه‌های نوینی است که افراد به‌واسطه آن هویت خود را تعریف می‌کنند. مردم به مُدهای جدید و متفاوت سریع‌تر جذب می‌شوند، زیرا می‌خواهند به هویت شخصی متمایز خود شکل دهند و هویتی دوست داشتنی برای خود بسازند (باکاک، ۱۳۸۱: ۲۶). زیمل پوشش و مد را اساساً به جنبه‌های تمایزبخشی، هویت‌یابی و نمایش خود در فضاها همگانی ارتباط می‌دهد؛ نظری که بعدها اروینگ گافمن، به‌ویژه در مقاله «نمایش خود در زندگی روزمره»، به‌طور گسترده آن را تئوریزه کرد. به عقیده او، «خود» افراد با اجرای نقش‌ها در موقعیت‌های عینی شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. همچنین گافمن هنگام استفاده از مفهوم «خود» تا اندازه زیادی به بدن فرد اشاره دارد. از دیدگاه او، عاملان بدنی یا جسمی نیز رأی جمع‌کن‌هایی هستند که با توسل به همه روش‌های علامت‌دهی اجتماعی می‌کوشند نظر دیگران را به خود جلب کنند. این عاملان بدنی، «معرف‌های تجسم‌یافته منش و منزلت‌اند» که ممکن است دیگر کنشگران آنها را تفسیر کنند (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۱۵۵). همین نمایش و مصرف تظاهری در دید عموم و در فضاها همگانی را تورشتاین و بلن در نقش موضوع محوری تحلیل

خود در خصوص طبقه تن‌آسا برگزیده است. او در کتاب *نظریه طبقه تن‌آسا*، گروهی را ترسیم می‌کند که در آن «افراد، تن‌آسایی و رفاه خود را به نمایش می‌گذارند و مصرف متظاهرانه^۱ و نمایشی را نه برای رفع نیاز، بلکه برای کسب اعتبار و منزلت اجتماعی و جلب توجه دیگران انجام می‌دهند» (وبلن، ۱۳۸۶: ۷۶). نکته مهم آن‌که «هیچ شیوه مصرفی‌ای مانند صرف هزینه در راه لباس پوشیدن، روشن‌گر این موضوع نیست، زیرا لباس همیشه در معرض نمایش دیگران است و با یک نگاه، وضعیت مالی شخص را به بیننده معرفی و او را متمایز می‌کند. لباس برجسته‌ترین نمود مصرف متظاهرانه طبقه‌هاست. پوشش در همه وجوه، از شیوه‌های متنوع پوشیدن تا انواع مختلف لباس، رفتاری معنادار و دلالت‌مند است. مردم به سبب خرید لباس بیش از دیگر کالاهای مصرفی ناچارند با کاهش راحتی و ضرورت‌های زندگی خود، شرایطی مناسب برای مصرف تظاهری فراهم کنند» (همان: ۲-۱۹۱). اما «لباس کارکرد دقیق‌تر و پیچیده‌تری نیز دارد، لباس نشان می‌دهد که پوشنده آن زیر فشار نیاز زندگی بخور و نمیر نیست، و موجب ارتقای ارزش و جایگاه اجتماعی شخص می‌شود» (همان: ۱۹۳).

اهمیت مدیریت ظاهر و اسلوب‌های آرایش و پوشش را جامعه‌شناسان متأخر نیز در وضعیت مدرنیته جدید بررسی کرده‌اند. آنتونی گیدنز این مسئله را به پدیده برساخت هویت و بدن‌آگاهی فزاینده افراد در عصر تشدید پیامدهای مدرنیته نسبت می‌دهد. به عقیده وی، هویت اجتماعی همان ویژگی‌ای است که فرد بدان آگاهی دارد و باید آن را به‌طور مداوم و روزمره بسازد و در فعالیت‌های بازانديشانه خویش از آن حفاظت و پشتیبانی کند: «امروزه افراد در چنان وضعیت نامشخصی قرار دارند که ناچار باید شیوه زندگی و رفتارهای کنشی خاصی (پوشش، مدیریت بدن، رژیم‌های غذایی خاص و...) انتخاب کنند تا از مشکل تصمیم‌گیری در هر موقعیت خاصی رهایی یابند؛ اما این کار بر تغییر هویت شخص و بازتعریف آن تأثیر بسزایی می‌گذارد» (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۱۹). براساس بررسی گیدنز «در دنیای متجدد، پرسش "چگونه باید زندگی کنم؟" را باید با تصمیم‌گیری‌های روزمره درباره چگونه رفتار کنم، چه بپوشم و چه بخورم پاسخ گفت و در انتها با عبور این پاسخ از صافی هویت شخصی خویش، آشکارا عرضه داشت» (همان: ۳۳). نمای ظاهری^۲ بدن، همه ویژگی‌های سطحی پیکر ماست، مانند چگونگی پوشش و آرایش، که برای خود و دیگران نمایان است و اغلب آنها را در نقش نشانه‌هایی برای

1. Conspicuous consumption

2. Appearance

تفسیر کنش‌ها به کار می‌گیرند. چگونگی آراستن چهره و انتخاب لباس همیشه تا اندازه‌ای ابزار بروز فردیت بوده است، ولی اغلب استفاده از این ابزار آسان فراهم نمی‌شد یا اصلاً مناسب نبود. نمای ظاهری فرد بیش از آن‌که نشان‌دهنده هویت شخصی او باشد، بیانگر هویت اجتماعی او بود. لباس و هویت اجتماعی حتی امروز نیز کاملاً از یکدیگر جدا نشده‌اند و پوشش افراد همچنان از نوع و موضع طبقاتی یا جایگاه حرفه‌ای آنان باقی مانده است. مدهای لباس در روزگار ما متأثر از گروه‌های فشار، آگهی‌های تجاری، امکانات اجتماعی - اقتصادی و دیگر عواملی است که بیشتر ترویج‌کننده استانداردهای اجباری هستند تا تفاوت‌های فردی. در دنیای امروز ظاهر افراد نقش یکی از ویژگی‌های اصلی طرحی است که افراد به شکل بازتاب از «خود» ارائه می‌دهند.

پیر بوردیو نیز در میان گفت‌وگو از سرمایه فرهنگی و سبک‌های زندگی به کارکردهای پوشش و مدیریت بدن توجه کرده است. سبک‌های زندگی و ذائقه‌هایی که براساس سرمایه‌های مختلف فرد شکل می‌گیرند منجر به مصرف کالاهایی می‌شوند که تمایز اجتماعی به‌وجود می‌آورند. بوردیو نشان می‌دهد که چگونه گروه‌های خاص، به‌ویژه طبقه‌های اجتماعی - اقتصادی از بین انواع کالاهای مصرفی، روش‌های لباس پوشیدن، غذا خوردن، آرایش کردن، مبلمان و تزئین داخلی و... انتخاب‌هایی می‌کنند تا روش زندگی خاص خود را مشخص و خود را از دیگران متمایز کنند. اغلب افراد می‌کوشند با مصرف گونه خاصی از کالاها یا پوشاک و... تغییر طبقاتی خود را بیان کنند و هویت طبقاتی و سبک زندگی جدیدی را به‌دست آورند. بر مبنای دیدگاه بوردیو، یکی از کارکردهای پوشش، تمایزبخشی است. به عقیده وی، سبک استفاده از کالاها، روش‌های لباس پوشیدن، آرایش کردن و... تشکیل‌دهنده یکی از نشانه‌های اصلی هویت و نیز سلاح‌هایی ایده‌آل در استراتژی‌های تمایز است (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۹).

رابرت بلا در کتاب «عادات قلب» فرایند فردی شدن فزاینده در جوامع غربی را به تبیین پدیده فرهنگی مربوط می‌داند. بلا این فرایند فردی شدن را به دو مرحله «فردگرایی نفع‌طلبانه» و «فردگرایی نمایی» تقسیم می‌کند. فردگرایی نفع‌طلبانه بر الگوی قرارداد اجتماعی مبتنی است؛ در این مرحله افراد با به‌کارگیری نظم، منافع شخصی خود را تجهیز می‌کنند. بنابراین جامعه در این زمینه، نظامی ضروری برای حفظ مالکیت فراهم می‌کند. در مقابل فردگرایی نمایی با

احساس خودنمایی همراه است که ارتباط تنگاتنگی با هسته طبیعی وجود افراد دارد (سیمون، ۱۹۹۶: ۲۰). براساس این الگو، ارتباط میان افراد و فردگرایی نمایشی، بیشتر با ابزار فیزیکی برقرار می‌شود تا ابزار اجتماعی. این فرایند فزاینده مرکزیت بدن در دنیای مدرن، به‌ویژه در جوامع مصرفی جدی و بارزتر است. در این جوامع تناسب اندام و تحول در احساسات و ریخت و شکل‌ها، نشانه کالا شدن بدن است (همان: ۲۱). اونیل^۱ (۱۹۷۸)، فروند^۲ (۱۹۸۲) و ونکاتش^۳ (۱۹۹۴) استدلال کرده‌اند که افراد در جامعه مصرفی برای ساختن فردیت خویش، مجموعه نامعینی از کالاهای بدنی را می‌خرند. این کالاهای بدنی چنانکه باومن اشاره کرده عبارت است از: آموزش‌های بدنی، لوازم آرایشی و دیگر کالاهایی که نخستین ویژگی آنها، آویزان شدن از بدن است (باومن، ۱۹۸۳: ۴۱). در مجموع موضوع اصلی که جامعه‌شناسان در ارتباط با معناها، دلالت‌ها و کارکردهای پوشش بدان توجه کرده‌اند این است که پوشش در دوره کنونی به پدیده‌ای پیچیده، چندمعنایی، چندکارکردی، هویت‌بخش و تمایزبخش تبدیل و از یک پدیده اجتماعی متعارف و سنتی ساده خارج شده است. لباس فقط یک پوشش نیست، بلکه نمادی است که احساسی از هویت برای فرد در جامعه به‌وجود می‌آورد.

پیشینه تجربی پژوهش

بررسی جنبه‌ها و دلالت‌های اجتماعی پوشش زنانه در نقش نشانه، سابقه چندانی در پژوهش‌های علوم اجتماعی و فرهنگی در ایران ندارد. پژوهش‌های اندکی در این خصوص انجام شده‌اند که دو نمونه از آنها را مرور می‌کنیم که نزدیکی معنایی با این پژوهش دارند؛ با این استدلال که ممکن است راهگشای بررسی ژرف‌تر مسئله این پژوهش باشند. جوادی یگانه و کشفی (۱۳۸۶) در پژوهش خود با نام «نظام نشانه‌ها در پوشش» با تأکید بر «معنادار بودن»، «قراردادی بودن» و «نمادین بودن» پوشش، کوشیدند با استفاده از آرای بوردیو، فوکو و گیدنز به بحثی تاریخی در «تحول قراردادها و روابط نمادین» مربوط به پوشش در ایران بپردازند. نویسندگان با تأیید ناگزیر بودن نقش دولت‌ها در کنترل فرهنگی، سیاست‌گذاری فرهنگی مناسب در حوزه پوشش را سیاستی می‌دانند که با حفظ اصول در سطح قراردادها انعطاف‌پذیر باشد. از

1. O'Neill
2. Freund
3. Venkatesh

دیدگاه آنها، حجاب نیز می‌بایست در نقش نشانه در سطح ذهنی جامعه پخش، مستقر و تثبیت شود.

«**هویت انسانی زن در چالش آرایش و مد**» (۱۳۸۶)، عنوان پژوهشی است که در آن مریم رفعت‌جاه اثبات می‌کند که مشکلات موجود بر سر راه سیاست‌گذاری‌های دولت درخصوص پوشش، ناشی از تناقض ساختاری است. از دیدگاه وی، بیشتر چالش‌های هویتی زنان از همین تناقض ساختاری سرچشمه می‌گیرد؛ تناقضی که در ناهمخوانی بین ایدئولوژی نظام سیاسی و رشد فزاینده ساختارهای جامعه مصرفی ریشه دارد. جامعه ما از سویی تبعیت از تفکر دینی را رواج می‌دهد (که ذهن و روح را بر بدن مقدم می‌داند و سعادت را نه در گرو مصرف بیشتر و کالاپرستی بلکه در خدمت به خلق می‌داند) و از سوی دیگر در رسانه‌های جمعی و در بیشتر فضاها و گستره‌های همگانی برای مصرف بیشتر و برای خرید کالاهایی با برندهای خاص و نیز برای رژیم‌های گوناگون (همچون آرایشی، بهداشتی و زیبایی) تبلیغات می‌شود و بدین ترتیب خرید بیشتر و مصرف فزاینده‌تر تبلیغ می‌شود (رفعت‌جاه، ۱۳۸۶: ۱۷۷). از جمله پژوهش‌های داخلی دیگر در این زمینه عبارت است از: «**سبک زندگی و پوشش زنان در تهران**» (۱۳۸۷) از مهدی فرجی و نفیسه حمیدی؛ «**نقش دولت در نهادینه‌سازی حجاب**» (۱۳۸۶) از آرین قلی‌پور؛ «**پوشش زنان در سینمای پس از انقلاب**» (۱۳۸۷) از حمیده هانفی و جوادی یگانه.

اما خارج از کشور پژوهش‌های بسیاری در این زمینه انجام شده است که در اینجا فقط به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم. تویگ (۲۰۰۷) در کتاب «**پوشش، سن و بدن: بازنگری‌ای انتقادی**» نقش تفاوت‌های اجتماعی برگرفته از سبک پوشش افراد را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه علایق پوششی افراد با بدن، هویت و عاملیت در ارتباط هستند. بن‌حیب (۲۰۱۰) در پژوهش «**بازگشت خدائشناسی سیاسی**» با بررسی پدیده روسری در فرانسه، آلمان و ترکیه ممنوعیت حجاب در بستر تفاوت‌های مذهبی و قومی - فرهنگی را بررسی می‌کند. بنا به استدلال او، روسری پوشیدن در این کشورها رفتاری مذهبی یا انتخاب شخصی نیست، بلکه به نمادی سیاسی تبدیل شده است که به ساماندهی در سطوح مختلف نیاز دارد. دولت‌های سه کشور نامبرده، پوشش اسلامی روسری را گونه‌ای از کنش سیاسی می‌دانند و به همین دلیل به ساماندهی و کنترل آن می‌پردازند. بن‌حیب راه برون‌رفت از این تنگنا را گفت‌وگوی دموکراتیک

می‌داند؛ گفت‌وگو درباره معانی مذهبی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی در زمینه عمومی دموکراسی‌های لیبرال.

تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در این نکته است که زنان جوان شهر کرمانشاه پوشش را از دیدگاه خود در نقش کنشگران عرصه اجتماعی بازنمایی کرده‌اند و بدین ترتیب به جایگاه پوشش و اهمیت و تعریف آن نزد زنان براساس رویکرد تفسیرگرایانه دست یافته‌اند. بنابراین معنا و مفهوم پوشش براساس عوامل مؤثر بر زندگی ساکنان هر منطقه بر کل موضوع تأثیر می‌گذارد و از این دیدگاه به خاص بودن هر پژوهش در این زمینه پی می‌بریم.

روش‌شناسی

این پژوهش براساس سنت کیفی انجام شده است که یافته‌های آن با شیوه‌هایی به جز روش‌های آماری یا هر گونه کمی کردن به دست آمده‌اند. به عقیده نورمن بلیکی در چنین پژوهش‌هایی، داده‌های اصلی اولیه با یکی از دو زبان فنی پژوهشگر یا زبان روزانه پاسخگویان تولید می‌شود. این تولید متن برای توصیف رفتارها، روابط اجتماعی، فرایندهای اجتماعی، نهادهای اجتماعی و به‌ویژه معناهایی به کار می‌رود که مردم به فعالیت‌های خود یا دیگران نسبت می‌دهند. روش کیفی، ابزارهای لازم را برای توجه به معنا، قدرت و تعامل در حیات اجتماعی فراهم می‌کند و به سوژه‌های پژوهش، قدرت عاملیت بیشتری می‌بخشد (ذکایی، ۱۳۸۱: ۱).

در این پژوهش، از دو روش نظریه‌مبنایی^۱ و روش قوم‌نگاری، در نقش رویکردهای اصلی این سنت استفاده شده است. امروزه از روش نظریه‌مبنایی، بسیار گسترده در نقش راهبردی تفسیری در علوم اجتماعی استفاده می‌شود. در این روش داده‌ها و میدان بر پیش‌فرض‌های نظری اولویت دارند. در روش نظریه‌مبنایی کار با مشاهده آغاز می‌شود برخلاف رهیافت قیاسی که با نظریه‌ای کلی شروع می‌شود و بر پژوهش استقرایی استوار است. البته این بدان معنا نیست که پژوهشگران، اندیشه‌ها یا انتظاراتی نداشته باشند (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۰۸). از سوی دیگر چون در این پژوهش هدف، درک جهان اجتماعی از دیدگاه سوژه‌های بررسی شده بوده است، بنابراین از روش قوم‌نگاری نیز در نقش روشی تفسیری در چارچوب سنت کیفی استفاده شده است. در روش قوم‌نگاری زیست‌جهان کنشگران، با معانی و مفاهیمی برساخته می‌شود که آنان به دنیای اجتماعی خود می‌دهند. روش قوم‌نگاری به سوژه‌های پژوهش امکان صحبت می‌دهد و همه

واقعیت‌ها را از دیدگاه آنان بازنمایی می‌کند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۱۱). بر همین اساس، گردآوری داده‌های این پژوهش با استفاده از فنون گفت‌وگوهای عمیق با سوژه‌ها و نیز شاخص‌های غیرواکنشی (اسناد و مدارک) به‌دست آمده است. جامعه آماری این پژوهش زنان جوان ۱۸-۳۰ ساله هستند که در شهر کرمانشاه زندگی می‌کنند. اغلب نمونه در پژوهش‌های کیفی، مشخص و از پیش تعیین شده نیست و حجم نمونه با سطح اشباع‌پذیری ارتباط تنگاتنگ دارد. با توجه به کیفی بودن پژوهش، از روش نمونه‌گیری هدفمند یا نظری، برای انتخاب سوژه‌ها استفاده شده است و انتخاب نمونه‌ها نیز تا مرحله اشباع نظری داده‌ها ادامه داشته است. داده‌های این پژوهش براساس گفت‌وگوهای عمیق با ۳۴ نفر از زنان جوان شهر کرمانشاه به‌صورت تصادفی و در مکان‌های عمومی، پارک‌ها و مراکز آموزشی گردآوری شده و درک و تفسیر آنان از پدیده پوشش (براساس روش‌های گفته شده)، مبنای بررسی داده‌ها قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

چنان‌که در پژوهش بیان شد، پرسش اصلی این است که چگونه زنان شهر کرمانشاه، پوشش را درک و تفسیر می‌کنند و چه معانی و دلالت‌هایی برای بازنمایی آن به‌کار می‌برند؟ در این راستا پژوهشگران، با استفاده از روش‌های مشاهده مشارکتی و گفت‌وگوهای عمیق درصدد پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش برآمدند. در این فرایند با ۳۴ نفر از زنان و دختران ۱۸-۳۰ ساله شهر کرمانشاه گفت‌وگو شد. در مرحله اول که همان کدگذاری باز^۱ است، ۴۸ مفهوم اولیه، ۳۱ موضوع محوری در کدگذاری محوری^۲، ۷ موضوع اصلی در کدگذاری گزینشی^۳ استخراج شدند. سپس در مرحله کدگذاری محوری، موضوع‌های استخراج‌شده براساس پیوستار و منطق معنایی در قالب سیر داستان در ارتباط با یکدیگر قرار گرفتند و درنهایت در مرحله کدگذاری گزینشی، یک موضوع اصلی محوری به‌دست آمد که همان هسته مرکزی است. این فرایند در جدول ۱ نشان داده شده است.

-
1. Open Coding
 2. Axial Coding
 3. Selective Coding

جدول ۱. مفاهیم، موضوع‌های محوری و اصلی و هسته مرکزی استخراج‌شده از داده‌های کیفی

موضوع هسته‌ای	موضوع‌های اصلی	موضوع‌های محوری	مفاهیم
	پوشش پدیده‌ای فراتر از حجاب	پوشش، حجاب، جایگاه خانوادگی، روش زندگی	تنوع پوششی، پوشش و فرستادن نشانه‌ها، پوشش میانجی نمایش خویشتن، پوشش رسمی و غیررسمی، حجاب در نقش پدیده دینی، حجاب و هویت دینی، حجاب و الگوی تجویزی، نابودی باورهای مشترک، سست شدن تعلقات جمعی، رضایت خانواده و اطرافیان، روش زندگی دینی، ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی، پایگاه اجتماعی، جایگاه خانواده، مصلحت‌اندیشی
	پوشش میانجی هویت‌یابی و تمایزبخشی	هویت فردی، هویت دینی، هویت فرهنگی، مقاومت مدنی	پوشش و برداشت از خود، آراستگی ظاهری، دیگری پسندی، رضایت از خود، پوشش و خودانگاره زنان، پوشش و هستی اجتماعی فرد، ابراز وجود در نقش پدیده‌ای جسمانی، جسم و تمایز از دیگری، پوشش در نقش پدیده‌ای هویتی، موضوعی خصوصی، انتخابی فردی، پوشش و کنش فردی، پوشش و اسلام، پوشش در نقش تکلیفی دینی، پوشش و عضویت گروهی، پوشش و گفتمان رسمی، پوشش و تفاوت‌های گروهی، حجاب و هویت فرهنگی، حجاب و ریشه‌های تاریخی - فرهنگی، از خود بیگانگی و تقلید، پوشش و اصالت فرهنگی، پوشش و تبار تاریخی - ملی، پوشش و نابودی اصالت هویتی تمایز پوششی و الگوی یکپارچه‌ساز، مقاومت در مقابل تحمیل هویتی، فقدان تعلق به پوشش رایج، بیگانگی و پوشش مناسب گفتمان رسمی، پوشش در نقش ناهمسویی با جامعه، مقاومت و روش‌های هژمونیک (سلطه و برتری) پوشش
	پوشش در نقش مدیریت ظاهری (بدن) و نماد بازاندیشی	بازاندیشی، بازنمایی، برجسته - سازی، خودی نشان دادن	پوشش نماد بازاندیشی، پوشش رفتاری بازاندیشانه نه عرفی و سنتی، پوشش در نقش ساختن خود، مدیریت ظاهر و پوشش، چگونگی استفاده از نمای ظاهری، مدیریت ظاهر پروژه‌ای بازتابی، بسیج جسم به صورت بازتابی، پوشش تجلی ساختن بدن، پوشش برای کنترل بدن، جنبه انتخابی و بازاندیشانه پوشش.

ادامه جدول ۱. مفاهیم، موضوع‌های محوری و اصلی و هسته مرکزی استخراج شده از داده‌های کیفی

موضوع هسته‌ای	موضوع‌های اصلی	موضوع‌های محوری	مفاهیم
	پوشش موضوعی و فراجنسیتی و نسبی	فراجنسیتی، نسبی بودن، سیال بودن، اعتبار بخشی، وابسته به زمان و مکان	پوشش پدیده‌ای فراجنسیتی، حجاب و جنسیت، پوشش مردان و زنان، پوشش و تلقی عرفی و دینی، پوشش در نقش عزت و اعتبار، پوشش، سن و جایگاه افراد، تنوع پوششی و مکانی و زمانی، حجاب در نقش پدیده‌ای زنانه، حجاب در نقش پدیده‌ای دینی، فروکاستن حجاب و اسلوب رفتار زنانه، منطق موقعیت، تلقی از پوشش و حجاب، نسبی بودن، وابستگی به زمان و مکان
	پوشش در کشاکش الزام-های ساختاری و انتخاب‌های فردی	مدرنیته، قواعد رسمی و غیررسمی، عاملیت فردی، عاملیت ساختار، تنوع‌خواهی	ساختارها، قواعد، مناسک جمعی، آداب و رسوم و تولید و بازتولید پوشش، ساختارها و یکسان‌سازی الگوی پوشش، پوشش و کشاکش الزام‌های تاریخی، سنتی و دینی، حجاب در کشاکش الزام‌های ساختاری و عاملیت فردی، پوشش و عاملان اجتماعی، تلقی هژمونیک از پوشش، ساختار یا عاملیت، سلطه و سرکوب ساختارها و تنوع پوششی، منطق موقعیت و پوشش، جامعه‌پذیری و پوشش، پایگاه اجتماعی و پوشش، فرهنگ شهری مدرن و فقدان قطعیت، مدرنیته و تنوع روش‌ها و الگوهای پوششی، مدرنیته؛ تمایز و تقسیم قلمروهای زندگی، مدرنیته؛ نابودی انسجام اجتماعی و فرهنگی پیشین، مدرنیته و نابودی باورهای مشترک، مدرنیته و سست شدن تعلق‌های جمعی.
	پوشش در نقش بخشی از فرایند زیبایی‌شناختی بدن	ابژه بدن، ابژه پوشش، ابژه لذت، رهایی از مقاومت‌ها	مقاومت در مقابل تحمیل هویتی، تعلق نداشتن به پوشش رایج، بیگانگی و پوشش مناسب گفتمان رسمی، پوشش در نقش ناهمسویی با جامعه، پوشش و متفاوت بودن، مقاومت و روش‌های هژمونیک پوشش، پوشش و فرایند زیبایی-شناختی، برند لباس‌ها و اهمیت زیبایی‌شناختی، لذت هژمونیک، لذت ناشی از گریز، لذت ناشی از برساخت معنا، پوشش رسمی و لذت هژمونیک، زیبایی‌شناختی پوشش و لذت ناشی از گریز و برساخت معنا، زیبایی‌شناختی در نقش مقاومت نمادین، زیبایی‌شناختی و رهایی از عرف‌های تاریخی، بدن؛ تکنیک، لباس و ژست‌ها، بدن در نقش پروژه‌ای ناتمام، بدن پدیده‌ای تغییرپذیر، بدن در نقش پدیده‌ای برنامه‌ریزی‌شونده و بازاندیشی، تلقی از بدن، بدن در نقش اثری هنری و زیبایی‌شناختی، دستکاری؛ تنظیم، آرایش و نمایش بدن در نقش یک ابژه، جنبه مناسب بودن بدن و نمایش آن، بدن در نقش ابژه‌ای زیبایی‌شناختی، زیبایی‌شناسی بدن و لذت.

ادامه جدول ۱. مفاهیم، موضوع‌های محوری و اصلی و هسته مرکزی استخراج شده از داده‌های کیفی

موضوع هسته‌ای	موضوع‌های اصلی	موضوع‌های محوری	مفاهیم
			فردیت دینی، آسان کردن و یاری‌بخشی، شأن و جایگاه زنان، مصونیت فردی و اجتماعی، حفاظ در مقابل مشکلات، مصونیت؛ حجاب و تجربه زیسته، مناسب بودن شرایط روانی- اجتماعی، مصونیت روحی، آرامش خاطر و روحیه بهتر، حجاب؛ امنیت و قلمروهای اجتماعی، پروبلماتیک نبودن پوشش، هماهنگی رشد فردیت و حجاب، حجاب و مقاومت در مقابل نظام مردسالار، پوشش و تجربه زیسته، پوشش و پدیده مزاحمت، حجاب و جنبه شخصیتی آن، پوشش و کارکرد محافظتی، پوشش و مصونیت روحی و آرامش خاطر، الزام‌های ساختاری، فردیت دینی و سلیقه‌های فردی، حجاب و فردیت و سلیقه شخصی، تعارض و فقدان تعارض فردیت و باحجاب بودن.
۱	۷	۳۱	۱۳۸
تعداد مفاهیم و موضوع‌ها			

مفاهیم و موضوع‌های جدول ۱ بیانگر مفاهیم، ایده‌ها، نگرش‌ها و معانی است که زنان شهر کرمانشاه درخصوص با پوشش درک و بیان کرده‌اند؛ این مفاهیم همزمان با نمونه‌گیری شکل گرفتند و سپس با پیگیری آنها به اشباع نظری رسیده‌اند. مفاهیم و موضوع‌های نامبرده در مرحله کدگذاری محوری به شرح زیر و در قالب یک داستان، به هم مرتبط می‌شوند.

پوشش پدیده‌ای فراتر از حجاب

اغلب پاسخگویان درخصوص تفاوت بین پوشش و حجاب هم‌عقیده‌اند. پوشش پدیده‌ای کلی است که گونه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد، همچون پوشاک رسمی و پذیرفته‌شده در جامعه یا پوشاکی که با معیارهای جامعه هماهنگ نیستند. پوشش هر گونه پوشاکی را دربرمی‌گیرد؛ اما حجاب پدیده‌ای جزئی‌تر است که بیشتر با معانی دینی ارتباط دارد و در آموزه‌های دینی برجسته شده است. حجاب به معنای رعایت اصول و معیارهایی است که در تعالیم دینی درخصوص پوشش زنان بیان شده است. حجاب گونه‌ای پوشش برای بیان هویت افراد است و زنان با

استفاده از آن در برجسته‌سازی هویت دینی خویش می‌کوشند. بر مبنای نظر اغلب مصاحبه‌شوندگان، حجاب زیرمجموعه پوشش است؛ یعنی افراد ممکن است با وجود داشتن پوشش، بدحجاب باشند. اما فرد باحجاب، حتماً پوشش دارد.

- آن‌ها، بیست و پنج ساله و لیسانس، در این خصوص می‌گوید: «به نظر من حجاب و پوشش کاملاً با هم تفاوت دارند. یک فرد ممکن است پوشش داشته باشد، ولی لزوماً به معنای رعایت کردن حجاب نیست. پوشش مفهومی عام‌تر از حجاب است. کسی که پوشش دارد ممکن است حجاب داشته یا نداشته باشد. ولی کسی که حجاب دارد قطعاً پوشش هم دارد».

گفته‌های مریم، ۲۸ ساله و دیپلم، نیز بر همین نکته‌ها تأکید دارد: «آدم ممکنه در پوشش خود تنوع و شیک‌پوشی را رعایت کند و باحجاب نیز باشد. عکسش هم درسته؛ خیلی‌ها زیاد شیک‌پوش و اهل زرق و برق نیستند، اما بدحجاب‌اند. پس حجاب و پوشش یکی نیستند. همه پوشش دارند با انواع روش‌ها و مدل‌ها، اما همه با حجاب نیستند».

بر مبنای این گفته‌ها، بین هیچ سبک خاصی از پوشش و باحجاب بودن ارتباط مستقیم و صددرصد وجود ندارد. از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، تنوع در پوشش به معنای بدحجابی نیست و باحجاب بودن نیز اساساً معادل انتخاب گونه خاصی از پوشش نیست.

نکته مرتبط دیگر در این زمینه آن است که برای مصاحبه‌شوندگان موضوع اصلی پوشش است نه حجاب؛ بدین معنا که آنها آراستن ظاهر خود را دستمایه‌ای برای نمایش خویش در فضاهای همگانی قرار می‌دهند؛ درحقیقت هدف آنها از پوشاک بر تن کردن، فقط پوشاندن جسم‌شان به قصد حجب و حیا و ابراز وقار و متانت نیست، بلکه رساندن نشانه‌ها و معناها به «دیگری» است: پوشش میانجی گونه خاصی از تعامل با دیگران است.

- لادن، ۲۲ ساله و دانشجوی کارشناسی، می‌گوید: «آدم برای این‌که ظاهر خوب و پسندیده‌ای داشته باشد باید بگرده و لباس‌های خوب و زیبا پیدا کنه. آدم که نمی‌تونه هر چیزی بپوشه. اگه اینجوری بود و ذوق و سلیقه و مد و این‌جور چیزها در کار نبود، دیگه همه یه چیزی می‌پوشیدند و تمام شد. ولی الان می‌بینیم که افراد در این‌که چی بپوشند خیلی دقت می‌کنن».

بنابراین پوشش برای زنان، به‌ویژه در فضاهای کلان‌شهری معاصر، پدیده‌ای دلالتمند و نمادین است و گویی با حرکت‌های چهره و دست و دیگر اداها و ژست‌ها، بخشی از زبان بدن آنها را تشکیل می‌دهد. همچنین امروزه حجاب نیز به نشانه‌ای میان دیگر نشانه‌ها تبدیل شده

است. باحجاب بودن معناها و دلالت‌های خاصی را به طرف مقابل انتقال می‌دهد. حجاب در نقش یکی از روش‌های پوشش است.

پوشش میانجی هویت‌یابی و تمایزبخشی

بر مبنای بسیاری از گفت‌وگوها، تصور زنان از خود اغلب بر پایه درک و برداشت‌شان آنها از ظاهرشان استوار است. یک ظاهر آراسته، دیگرپسند و رضایت‌بخش ممکن است حس اعتماد به نفس، رضایت از خود و توان ابراز وجود را در فرد به وجود آورد؛ عکس قضیه هم اغلب درست است. بنابراین خودانگاره زنان اغلب از تصویر و درکی مایه می‌گیرد که از نمای ظاهری هستی اجتماعی خویش دارند. پوشش در نقش بخشی اساسی از نمای ظاهری میانجی هویت‌یابی زنان است.

- حدیث، ۲۶ ساله و خانه‌دار، چنین می‌گوید: «هر وقت که آراسته و شیک در مهمانی یا در هر جمعی ظاهر می‌شوم از خودم خیلی خوشم می‌آید و فکر می‌کنم دیگران بهم توجه بیشتری می‌کنند. اصلاً نمی‌تونم ببینم که دیگران نسبت بهم بی‌توجه باشند. ظاهر و لباس خیلی مهمه. آدم باید از خودش رضایت داشته باشه».

بنابر عقاید این مصاحبه‌شونده، هویت فرد در تعامل با دیگران شکل می‌گیرد و میانجی این برساخت در اینجا پوشش و نمای ظاهری بدن است. ابراز وجود اغلب پدیده‌ای جسمانی است. همچنین اغلب افراد با جسم‌شان، خود را از دیگران متمایز می‌کنند؛ بنابراین اغلب پوشش دستمایه‌ای برای متمایز کردن خود از دیگران است.

- مریم، ۱۹ ساله و دانشجوی کارشناسی، بیان می‌کند: «الان دخترا همه ماتوهای رنگارنگ می‌پوشند، کفش‌ها و شلوارهای گوناگون آمده. همه این‌ها برای اینه که خودشونو به بقیه نشون بدن، خودشونو به دیگران ثابت کنن. درسته آدم کلاً از تنوع خوشش می‌آد، ولی در اینجا مهم اینه که نشون بدی متفاوتی. بهترین راه این نشون دادن هم پوشیدن لباس‌های متفاوته. این البته هیچ ربطی به باحجابی و بی‌حجابی نداره».

بدین ترتیب، پوشش نه تنها تمایزبخش است، بلکه ممکن است با حفظ حجاب نیز انواع روش‌ها و مدل‌ها را به خود بگیرد. بنابر این گفته‌ها، حجاب نیز کوششی برای متمایز کردن خویش از دیگران است و برگرفتن هویتی که فرد را از بقیه جدا می‌کند. در گفتمان رسمی، پوشش همواره در نقش پدیده‌ای هویتی مطرح بوده و همچون یک منبع هویت‌یابی به زنان

معرفی شده است. پوشش، نماد زن مسلمان و یکی از ارزش‌های اسلامی است و حفظ آن فقط جنبه فردی ندارد بلکه تکلیفی دینی و شرعی است. پوشش زن، معرفت هویت دینی و تعلق او به جامعه مسلمانان است؛ این موضوع در گفته‌های پاسخگویان نیز نمایان بود. مصاحبه‌شوندگان محجبه و برخوردار از پوشش دینی، دلیل اصلی آن را حضور در جامعه دینی می‌دانند که رعایت حجاب را یکی از تکالیف شرعی افراد قرار داده است. بنابراین، این گروه از زنان با هویت دینی، در جامعه پوششی یکسان دارند. با وجود این پوشش یکنواخت درون‌گروهی و هماهنگ با گفتمان رسمی، از دیگر گروه‌ها متمایز هستند. این تمایز را سارا، ۲۸ ساله و خانه‌دار، این‌گونه بیان می‌کند: «به نظر من بین مسلمان و نامسلمان فرق وجود داره و پوشش اسلامی و حجاب همین تفاوته. به نظرم رعایت حجاب ویژگی مسلمان‌هاست چون فقط مسلمون‌ها حجاب را این‌گونه رعایت می‌کنند. ادیان و کشورهای دیگه مثل مسلمون‌ها نیستن».

همچنین به عقیده این گروه از پاسخگویان، حجاب در نقش روش خاصی از پوشش جز جدانشدنی هویت فرهنگی و تاریخی زن ایرانی و شرقی است و کنار گذاشتن آن را از خودبیگانگی و تقلید از الگوهای غربی تلقی می‌کنند. پوشش در این‌گونه تلقی، به اصالت فرهنگی و ریشه و تبار تاریخی یک ملت یا پیروان یک دین پیوند می‌خورد. روشن است که هرگونه دگرگونی نامتعارف و سنت‌شکنانه در آن نه تنها ویرانگر هویت اصیل است، بلکه درست مانند شرایط کنونی جامعه ما زمینه‌ساز ایجاد معضلات و آفت‌های اجتماعی و فرهنگی بنیان‌برانداز خواهد بود. این نکته در اظهار نظر فاطمه، ۳۰ ساله و معلم، به روشنی درک می‌شود: «این‌که امروزه انحراف‌های اخلاقی جوانان زیاد شده و سن آن نیز پایین آمده است اغلب ناشی از پوشیدن لباس‌های تنگ، آرایش‌های غلیظ و خیابان‌گردی‌ها است. چگونه ممکن است جوانانی سالم و خلاق داشت اما در عین حال این اصول و موازین را زیر پا گذاشت. جوانی که شبانه‌روز مشغول پیامک و چت و خیابان‌گردی و چشم‌چرانی است و زمینه این کار نیز برایش فراهم است، چگونه ممکن است پیشرفت علمی و فنی نیز داشته باشد و انتظار برود که آینده کشور خود را بسازد».

در مقابل این عقیده، تفکر دیگری نیز وجود دارد که پوشش را رفتاری خصوصی می‌داند و تابع سلیقه و انتخاب‌های شخصی فرد است. بر مبنای این نگرش، که از گفته‌های گروه خاصی از پاسخگویان برداشت شده است، پوشش ابزاری در دست افراد برای متمایز کردن خویش از دیگران است در جامعه‌ای که از پوشش برای یکپارچه‌سازی و تحمیل هویتی یکدست استفاده

می‌شود. با رشد و گسترش ارزش‌های فردگرایانه، ذائقه و تصمیم‌های شخصی نقش بیشتری در کنش افراد ایفا می‌کند. بنابراین پوشش در گروه آزادی‌ها و اختیارهای شخصی جای می‌گیرد. این افراد یکی از دلایل پوشش خود را دلبسته‌نبودن به پوشش رایج و مناسب گفتمان رسمی بیان می‌کنند و همچنین می‌گویند که به همسویی با پوشش جامعه تمایل ندارند، بلکه می‌خواهند متفاوت لباس بپوشند.

- فهیمه، ۱۸ ساله، دانش آموز می‌گوید: «من معتقدم که آدم هر جور که دوست داره لباس بپوشه، به‌ویژه در دوره حاضر که انواع لباس و مدل‌های متنوع و خوب داریم. من دوست دارم لباس‌های تازه بپوشم. دوست ندارم لباس‌های سنتی و تکراری بپوشم. واقعاً خسته‌ام می‌کنم.»

کنش‌های مرتبط با پوشش و مدیریت بدن و ظاهر در میان این گروه از زنان، خواسته یا ناخواسته، به گونه‌ای متفاوت در مقابل روش‌های هژمونیک (سلطه‌جویانه) تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، پوشش نه تنها دستمایه‌ای برای هویت‌یابی و تمایزبخشی است بلکه ابزاری برای مقاومت در مقابل روش‌ها و الگوهای هژمونیک است. این مقاومت اغلب در قالب خرده‌فرهنگ‌ها، فرهنگ‌های معارض، مدها، گروه‌های کجرو و روش‌های ناپهنجار نمایان می‌کند. تغییرات ظریف و تدریجی که به علل مختلف و به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر در پوشش زندگی روزمره و مدیریت ظاهر رخ می‌دهد همواره الگوها و روش‌های تجویزی و ازپیش‌تعیین‌شده گفتمان رسمی را به چالش می‌کشد.

پوشش و مدیریت ظاهر، نماد بازانديشی

مشخصه بارز زندگی مدرن، خصلت بازانديشانه آن است؛ بدین معنا که انسان جامعه مدرن، پیوسته کردارها و نگرش‌های اجتماعی خود را بازسنجی و بازبینی می‌کند. این بازانديشی اغلب سویه‌های جسمی هستی اجتماعی کنشگران را در بر می‌گیرد. کنشگر با کرداری بازانديشانه تصمیم می‌گیرد که چگونه از نمای ظاهری خود در رفتارهای روزمره خود استفاده کند. براساس گفته‌های مصاحبه‌شوندگان حتی افراد باحجاب، استفاده از چادر و بی‌پیراگی ظاهر را برمی‌گزینند و این انتخاب را بازانديشانه انجام می‌دهند و دیگر برخلاف جوامع سنتی از عرف و رسوم تقلید نمی‌کنند. هانیه، ۱۷ ساله و دانش‌آموز، می‌گوید: «من نمی‌خواهم مثل مدل‌های ماهواره‌ای خود را آرایش کنم یا بکوشم قسمت‌های از بدنم را به دیگران بنمایانم. به این روش باحجابی راحت‌ترم و آرامش خاطر بیشتر است. حجاب من چه منافاتی با آزادی دارد؟ اتفاقاً

این جوری آزادترم. مگر هر کس هر جوری دلش می‌خواهد و عقلش می‌پسندد نمی‌تواند رفتار و زندگی کند، خب من این طوری می‌پسندم. این مدل با شخصیت سازگارتر است».

چنان‌که در جوامع مدرن، تعیین ظاهر افراد و کردار آنان امکان‌پذیر نیست، بنابراین بدن افراد نیز مشمول این اصل اساسی است که «خود» باید ساخته و طراحی شود. در دنیای کنونی، افراد بیش از پیش مسئول طراحی ظاهر خویش هستند و هرچه محیط فعالیت‌های اجتماعی آنها از جامعه سنتی بیشتر فاصله گرفته باشد، فشار این مسئولیت را بیشتر احساس می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۴۹-۱۴۴). راضیه، ۲۹ ساله و پرستار، می‌گوید: «چه معنی دارد که آدم بدن خودشو همین جوری به حال خودش رها کنه. معلومه که باید در انتخاب نوع لباس بیشترین دقت را به خرج داد. هیچ عقل و شرعی ما را ازین کار باز نداشته است».

در زندگی کنونی با تبدیل شدن مدیریت ظاهر به پروژه‌ای بازتابی، کمتر از گذشته جسم را موجودیتی برون‌ی در نظر می‌گیرند که می‌بایست خارج از هرگونه کنترل درونی وظیفه خود را انجام دهد. واقعیت آن است که جسم به گونه‌ای بازتابی بسیج می‌شود. آنچه ممکن است گونه‌ای خودشیفتگی به‌شمار آید، در عمل چیزی نیست جز تجلی گرایش عمیق‌تر به ساختن بدن و کنترل آن (همان: ۲۳). اما به عقیده برخی پاسخگویان، کنترل و مدیریت ظاهر اصلاً به معنای تقلید از روش‌های پوشش غربی نیست. عقیده آنها اینست، ۲۵ ساله و لیسانس، گویای این مدعاست: «در زمینه تنظیم و مدیریت ظاهر، اسلام بیش از هر دینی دستورالعمل دارد. همه حرکت‌ها و اداهای ظاهری زن مسلمان می‌بایست با موازین شرعی منطبق باشد. او باید فرمانده بدن و حرکت‌ها و رفتار ظاهرش باشد؛ از پوشش گرفته تا چهره و نگاه و غیره. امروزه فکر می‌کنند هر کس اهل استفاده از مواد آرایشی نباشد آدمی نامنظم و شلخته است».

گروه دیگری از پاسخگویان در راستای تأکید بر همین وجه انتخابی و بازاندیشانه پوشش، تحمیل روشی خاص از پوشش بر زنان و تقسیم‌بندی آن به حجاب/ بی‌حجاب را نمی‌پسندند و آن را فاقد دستاوردی مفید برای جامعه می‌دانند. معصومه ۱۹ ساله و دانشجو، می‌گوید: «به نظر من حجاب اجباری نتیجه معکوس داره. افراد را نباید مجبور به هیچ کاری کنیم. افراد با توجه به سنشان به گونه‌ای خودآگاهی میرسن که چه پوششی مناسب است. پس به نظر من اصلاً لزومی نداره کسی را وادار به داشتن پوشش خاص یا رعایت حجاب کرد. افراد باید خود برای خویش تصمیم بگیرند. البته مخالف تبلیغات و آگاه‌سازی افراد در ارتباط با آثار مثبت پوشش مناسب و حجاب نیستم ولی با اجباری کردن آن نیز مخالفم».

بنابر موضوع بازانديشی و سخنان مصاحبه‌شوندگان نتیجه می‌گیریم که مبنای نگرش اکثر زنان، چه افراد پایبند به پوشش دینی و عرفی و چه افراد پیرو مدل‌ها و روش‌های آزادتر، بر سنت و آنچه در گذشته مرسوم بوده نیست و دلایلی بسته به گفتمان مرجع و منابع معرفتی خود بیان می‌کنند. این نشان از دگرگونه‌بودن زندگی در فضاهای کلان‌شهری کنونی دارد که فرد ناگزیر است در همه ابعاد و زوایای هستی اجتماعی خویش بازانديشی کند؛ یعنی از میان انواع نگرش‌ها، رفتارها و روش‌های زندگی متفاوت پیش‌رویش می‌بایست انتخاب کند. منطبق این انتخاب، منطقی سنتی نیست، بلکه منطقی بازانديشانه است.

پوشش؛ موضوعی فراجنسیتی و نسبی

یکی از نکته‌های اصلی این پژوهش، بحث از فراجنسیتی‌بودن پوشش، و نه حجاب، است. غالب پاسخگویان معتقدند پوشش، رفتاری برای هر دو جنس است و مردان و زنان همه باید پوشش مناسب داشته باشند، زیرا پوشش یکی از شاخص‌های عرفی/دینی است که عزت و اعتبار به افراد می‌دهد. بنابراین واکنش درباره بدپوششی بین مردان نیز می‌بایست در دستور کار گفتمان رسمی قرار گیرد. همچنین پاسخگویان، پوشش را بر مبنای سن و موقعیت افراد متفاوت می‌دانند؛ یعنی پوشش در یک مهمانی، محیط اداری، خانه و در مکان‌های عمومی متفاوت است. این که پوشش تابع نسبیت‌های سن و موقعیت و جز آن است در نظر پاسخ‌گویان کاملاً آشکار است. اما آنها دیدگاه متفاوتی درباره حجاب دارند و آن را مخصوص زنان می‌دانند. پاسخگویان بر این باورند که از گذشته تا به امروز پوشش موضوعی فراجنسیتی بوده، بنابراین حجاب که بیشتر برگرفته از آموزه‌های دینی است نیز زنان را مخاطب قرار داده است.

- مهسا، ۲۵ ساله و خانه‌دار می‌گوید: «به نظر من پوشش مختص زن یا مرد نیست و برای هر دوشون لازمه. آدم بدون پوشش که نمی‌تونه در جامعه ظاهر بشه، چون پوشش یه جورایی به آدم اعتبار و آبرو میده ولی خوب، میزانش فرق میکنه؛ مثلاً پوشش بزرگتر بیشتر از پوشش بچه‌هاست، و همچنین پوشش زنان نسبت به مردان متفاوته. موضوع حجاب کاملاً فرق می‌کند چون به نظر من حجاب مختص خانم‌هاست و برای آقایان لزومی نداره».

بنابر عقاید پاسخگویان اگرچه موضوع حجاب در قالب نظریه و اندیشه دینی به موضوعی فراتر از «پوشش مناسب» اشاره دارد و مضامینی همچون وقار، متانت، حجب و حیا را در برمی‌گیرد، لیکن در عمل و واقعیت، مقصود از حجاب در جامعه ما همان پوشش مناسب زنان

است. بنابراین حجاب هیچ دلالتی بر زندگی مردانه ندارد و به شیوه‌های رفتاری زنانه فروکاسته شده است. گفته‌های نفیسه، ۲۴ ساله و کارمند، گویای همین موضوع است: «در رابطه بین زن و مرد همه تقصیرها و محدودیت‌ها متوجه زن می‌شود؛ زن باید خود را بپوشاند تا از نگاه پلید مرد مصون بماند. خب کدام عرف و قانون می‌تواند جلو نگاه کردن مرد را بگیرد. او آزاد است؛ هروقت هم از انحراف‌های رفتاری سخن به میان می‌آید پیش از همه درباره زن بدحجاب و بی‌حجاب صحبت می‌شود».

پوشش در کشاکش الزام‌های ساختارهای و انتخاب‌های فردی

ساختارها، قواعد، عرف‌ها، آداب و رسوم سنتی، آیین‌های جمعی، قوانین و مقررات جامعه ما، هر یک به شیوه‌ای، در راستای تولید، بازتولید و تثبیت الگوی کم‌وبیش یکسانی از پوشش به‌کار می‌روند که ریشه‌های تاریخی و سنتی و دینی دارد. اما از سوی دیگر رویارویی جامعه ایرانی با فرهنگ، تکنولوژی و زندگی شهری مدرن فضایی ناهمگون و چندپاره پدید آورده است که فرد در انتخاب الگوها و روش‌ها با تردید دائمی روبه‌رو است. تمایز و جدایی قلمروهای زندگی و به تبع آن خدشه‌دارشدن انسجام اجتماعی و فرهنگی پیشین به از بین رفتن باورهای مشترک و سست شدن تعلق‌ها و پایبندی‌های جمعی منجر شده است. انتخاب نوع و نحوه پوشش و تصمیم‌گیری درخصوص چگونگی مدیریت ظاهر اکنون در فضایی انجام می‌شود که یک سوی الزام‌ها و فشارهای ساختاری و سوی دیگر تلاش عاملان اجتماعی برای تعیین روش‌ها و الگوهای شکل‌دهی به ظاهر خویش قرار دارد. این کشاکش اصلی‌ترین عامل برسازنده وضعیت پوشش در جامعه ماست. گفته‌های پاسخگویان زیر بر همین موضوع دلالت دارد:

- مهناز، ۲۱ ساله و دانشجو: «من نمی‌دونم اصلاً تنوع برای چیه؟ اگر خوبه، پس چرا به بعضی مدل‌ها و رنگ‌ها گیر میدن؟ اگر بده، چرا اینا را اصلاً تولید می‌کنن و می‌فروشن؟ بعدش چرا برخی مانتوها در دانشگاه ممنوعند، ولی همین‌ها در خیابان هیچ اشکالی ندارن؟ آدم مجبوره همیشه چندین نوع لباس داشته باشه».

- بهاره، ۲۶ ساله و خانه‌دار: «آدم هرچه هم تلاش کنه برای خودش زندگی کنه، نمی‌تونه. واقعاً من دلم می‌خواد برای خودم زندگی می‌کنم و به نظر اطرافیان توجه چندانی نکنم، ولی باز همیشه و ناچارم سعی کنم بیشتر موارد با توجه به شرایط و موقعیتی که در اون هستم لباسامو انتخاب کنم تا با مشکلات احتمالی روبه‌رو نشم».

- سحر، ۲۹ ساله و فروشنده پوشاک: «زنان همیشه می‌مانند چه چیزی انتخاب کنند و بخرند. از یک سو دوست دارند چیزای متنوع و باب میل‌شان بخرند، از سوی دیگر باید رعایت همسر و پدر و فامیل و آشنایان را بکنند. زنانی که شغل دولتی دارند محدودیت بیشتری دارند، ولی گاهی هم حرص و طمع بیشتری برای خرید دارند».

علاوه بر این‌گونه عقاید، برخی پاسخگویان در سخنان خود آشکارا جانب یکی از دو طرف (ساختار یا عاملیت) را می‌گرفتند. برخی تلقی‌ای هژمونیک از پوشش داشتند؛ مانند زهرا، ۲۶ ساله، خیاط: «به نظر من دین اسلام بهترین قوانین را برای زندگی بیان کرده است. ما که اسلام را پذیرفتیم باید از آموزه‌هاش نیز پیروی کنیم. من همیشه وقتی لباس می‌پوشم سعی می‌کنم کاملاً با دینم و عرف جامعه هماهنگ باشم و در کنارش خانواده و اطرافیانم نیز از من راضی باشن».

اما برخی دیگر نسبت به ساختارها و عرف واکنش منفی داشتند و اغلب به رفتارهای سرکوب‌گر آنها توجه می‌کردند. نیکو، ۱۷ ساله و دانش‌آموز: «ما تو این جامعه بجنیم بهمون گیر میدن. آخه لباس پوشیدن و آرایش کردن چه ضرری داره که همه بهش حساسیت دارند. یعنی واقعاً مشکلات جامعه ما فقط ایناس».

واضح است که گونه‌ای پایبندی به منطق موقعیت از جنبه انتخاب نوع و نحوه پوشش بین پاسخگویان دیده می‌شود. افراد برحسب شرایط، فضا و موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند، پوششی متفاوت دارند؛ هنگام قرارگرفتن در فضاهای عمومی می‌کوشند با حفظ استقلال شخصی در انتخاب پوشش، تاندازه‌ای پوشاک مناسب بپوشند. البته عکس موضوع نیز صادق است؛ زنان پیرو آموزه‌های دینی- عرفی نیز هنگام قرارگرفتن در محیط‌های صمیمی‌تر از پوشش‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. در مجموع منطق موقعیت نقشی مهم بر نوع و نحوه پوشش دارد. جایگاه و روش زندگی خانواده یکی از ابعاد همین منطق موقعیت است که زنان به‌ندرت از اصول آن سرپیچی می‌کنند. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که بیشتر پاسخگویان در راستای پایگاه اجتماعی و ارزش‌های خانواده گام برمی‌دارند و با حفظ شأن و جایگاه خانواده، هویت و روش زندگی خانوادگی‌شان را بازتولید می‌کنند.

- سمیرا، ۲۹ ساله، خانه‌دار: «از بچگی یاد گرفتم که ظاهرم مورد تأیید پدر و مادرم باشم. الان هم هر کاری که همسرم اجازه نده انجامش نمیدم. خانواده از همه چی برام مهمتره. همیشه هم با خانواده‌هایی که مثل خودمون باشن رفت و آمد می‌کنیم».

سخنان سمیرا حاکی از ذهنیتی هژمونیک است که هنجارها و ارزش‌های جامعه را در خود درونی کرده است و فردیت خود را در قالب پابندی به قواعد معنا می‌کند. البته روشن است که این مصلحت‌اندیشی خانوادگی نیز بخشی از منطق موقعیت است.

پوشش در نقش بخشی از فرایند زیباشناخته‌شدن بدن

به اعتقاد برخی پژوهشگران، در جهان معاصر زندگی بدن با چیدمان تکنیکی لباس‌ها، آرایه‌ها و ژست‌ها شکل می‌گیرد (کریک، ۱۹۹۴: ۱). بدن پروژه‌ای ناتمام، تغییرپذیر، برنامه‌ریزی‌شونده و بازاندیشی‌شونده است. امروزه افراد با بدن خود همچون اثری هنری و زیبایی‌شناختی رفتار می‌کنند. بدن در جامعه مصرفی در نقش ابژه‌ای دستکاری، آرایش، تنظیم و نمایش داده می‌شود. انسان‌ها دوست دارند بدن خود را متناسب، شاداب و جوان نگه دارند و با این کار «جنبه خوب بودن‌شان» را بازنمایی می‌کنند. کل این فرایند را «زیباشناخته‌شدن بدن» نام‌گذاری می‌کنیم؛ بدین معنا که بدن علاوه‌بر تبدیل‌شدن به ابژه جنسی و سیاسی در دوره حاضر، به ابژه‌ای زیبایی‌شناختی نیز تبدیل شده است و آرایش، پوشش، انواع جراحی‌های زیبایی، تاتو، کاشت مو، رژیم‌های لاغری، فعالیت‌های مرتبط با تناسب اندام و جز آن همه در خدمت دستیابی به این فرایند است. سخنان مصاحبه‌شوندگان این پژوهش نشان‌دهنده شیوه‌های گوناگون زیبایی‌شناختی بدن در جامعه ما و کارکرد پوشش در نقش جزئی جدانشدنی از این فرایند است.

- مهسا، ۱۹ ساله و پشت‌کنکوری می‌گوید: «آخه چه اشکالی داره که آدم از شال و روسری و شل خوش‌رنگ استفاده کنه. این ربطی به حجاب و بدحجابی نداره. مشکل این ماتوهای گشاد و مقنعه‌های رسمی اینه که خیلی بدقواره‌اند. به خدا خیلی از دخترا دوست دارند باحجاب باشند، ولی در عین حال دوست دارند لباس‌های زیبا و شیک بپوشند».

- فرناز، ۳۰ ساله و خانه‌دار دیدگاهی مشابه دارد: «جوانی ما وقتی بود که از زیبایی و شادابی چیزی نفهمیدیم. نمی‌دونستیم تناسب اندام و رژیم غذایی چیه. الان که تازه داریم اینا رو می‌فهمیم، یاد گرفتیم که لباس فقط برای پوشاندن بدن نیست. خیلی وقتا لباس به آدم شخصیت میده، طراوت میده، اعتماد به نفس میده. مگه میشه آدم با ظاهری بدریخت و شلخته سرحال باشه».

وقتی پوشش دستمایه فرایند زیبایی‌شناختی بدن قرار می‌گیرد، توجه به برند پوشاک برای زنان مهم می‌شود.

- سارا، ۲۸ ساله، خانه‌دار: «من زیاد به مد توجه ندارم. البته آگه لباسیو پیدا کنم که زیبا و راحت باشه می‌پوشم. درضمن از اجناس و برندهای خارجی بیشتر خوشم میاد. به نظرم اونا بهتر از لباس‌های ایرانی هستن».

همچنین زیبایی‌شناختی بدن پیوندی تنگاتنگ با موضوع لذت دارد. اگر به روش جان فیسک (۱۹۹۸: ۵۶) لذت‌ها را به سه دسته «لذت هژمونیک» (لذت ناشی از نوعی هم‌نواپی درونی‌شده که همگان در دامنه گسترده‌ای تجربه می‌کنند)، «لذت‌های ناشی از گریز» (بدن در کانون این دسته لذت‌ها قرار دارد که از جنبه اجتماعی موجب احساس گناه و رسوایی می‌شود) و «لذت‌های ناشی از برساخت معنا» (در کانون این لذت‌ها، هویت‌ها و روابط اجتماعی قرار دارند که با مقاومت نشانه‌شناختی نسبت به نیروهای هژمونیک دست به عمل می‌زنند) تقسیم کنیم، تفسیر لذت‌های زنانه مرتبط با پوشش و مدیریت ظاهر به‌خوبی امکان‌پذیر می‌شود. به نظر می‌رسد زنانی که پوشش رسمی را می‌پسندند از هم‌نواپی با عرف‌های مسلط جامعه بیشتر لذت می‌برند. اما زنانی که به روش‌های مختلف همچون پوشیدن پوشاک مارک‌دار و راحت و تنگ، جراحی زیبایی، تاتو، آرایش و... راه‌هایی برای گریز از الگوهای مسلط پوشش و مدیریت ظاهر در جامعه می‌یابند اغلب دو هدف دارند: یکی مقاومت نمادین در مقابل خشونت نمادینی که به‌واسطه روش‌های اجباری پوشش بر زنان اعمال می‌شود و دیگری رهایی از مردسالاری که از همین عرف‌های تاریخی بازتولید می‌شود.

پوشش یا حجاب در نقش حفاظ امنیتی

برخی از زنان بر این باورند که پوشش برای آنها معنایی جز حجاب کامل ندارد؛ ابزاری است که از هستی اجتماعی آنها محافظت می‌کند. حجاب نه فقط مانع یا محدودکننده ایفای نقش‌های اجتماعی زنان نیست، بلکه آسان‌کننده و یاری‌بخش است و زنان با آن قادرند در زمینه‌های عمومی به شأن شایسته خود دست یابند، بی‌آنکه بازیچه دست مردان و نظام مردسالاری قرار بگیرند. شیوه پوشش این گروه از زنان مشخصاً چادر و مقنعه (و ترجیحاً مقنعه چانه‌دار) است. آنها در صورت استفاده از روسری یا شال نیز مدلی شبیه به مقنعه به‌کار می‌برند (برای نمونه با یک سنجاق ته‌گرد یا کلیپس آن را زیر چانه می‌بندند). همچنین آنها شلوارها و مانتوهای گشاد با آستین‌های بلند و جوراب‌های ضخیم و سیاه استفاده می‌کنند. این گونه پوشش آنها بیانگر تلقی‌شان از پوشش و کارکرد آن است. سعیده، ۲۳ ساله و دانشجوی کارشناسی، در این

خصوص می‌گوید: «به نظر من پوشش چیزی است که به نفع خود فرد است. برای من پیش اومده جایی رفته‌ام که پوشش و حجاب مناسب نداشته‌ام و با نگاه‌های عجیب و غریب مواجه شده‌ام. معتقدم با پوشش و حجاب مناسب در مقابل مشکلات تا حد زیادی محفوظ می‌مانیم». برخی مصاحبه‌شوندگان بیان کردند برای آنان پیش آمده که با پوشش نامناسب در فضاهای اجتماعی دچار مشکلاتی شده‌اند. بنابراین آنها پوشش خود را با توجه به تجربه زندگی‌شان انتخاب می‌کنند یعنی در انتخاب پوشش خود به مزایا و مشکلاتی توجه می‌کنند که روش‌های مختلف پوششی به وجود آورده‌اند. بر مبنای این استدلال آنها، فردی که حجاب مناسب‌تری دارد از شرایط روانی- اجتماعی بهتری نیز برخوردار است. البته این فقط بخشی از استدلال آنهاست. بخش دیگر آن را باورهای دینی تشکیل می‌دهد که معتقدند زنان باحجاب، وجهه شخصیتی بهتری خواهند داشت که مکمل همان دیدگاه پوشش در نقش حفاظ است.

برخی دیگر از زنان که کارکرد محافظتی پوشش را باور داشتند بیشتر به مصونیت‌های روحی و فواید روانی آن اشاره کردند. این دسته از زنان، دستیابی به آرامش خاطر و روحیه بهتر را مهم‌ترین دلیل انتخاب پوشش مورد علاقه خود بیان کردند. این آرامش روانی در اغلب قلمروهای اجتماعی، مانند خانواده، محل کار، خیابان، مراکز خرید، میهمانی‌ها و معاشرت‌های دوستانه برای آنها به دست می‌آید و موضوعی حیاتی است. بنابر سخنان این زنان، آنها توانسته‌اند تناقض بین الزام‌های ساختاری و سلیقه‌های فردی در زمینه پوشش را در قالب گونه‌ای از فردیت دینی برای خود حل کنند. بدین معنا که پوشش محجانه برای آنها نه موضوعی اجباری و ایدئولوژیک و سنتی است و نه منافاتی با فردیت و انتخاب‌های فردی‌شان دارد. درست برعکس، درحقیقت فردیت و اعمال سلیقه‌ای که این گروه به دنبالش هستند فقط به واسطه انتخاب حجاب محقق می‌شود.

- ندا، ۲۵ ساله و کارمند، می‌گوید: «من بیشتر لباسی را دوست دارم که اولاً با پوشیدن آن با مشکلی روبه‌رو نشم و درضمن به اون آرامشی که می‌خوام برسم. من در انتخاب لباس و داشتن حجابم به دین توجه دارم. در ضمن با رعایت حجاب بسیار آرام می‌شم».

- نگار، ۲۷ ساله و تاپیست: «پوشش مناسب باعث می‌شه که بسیاری از مشکلات برای آدم پیش نیاد. بنابراین ذهنش راحت‌تره و آسودگی خیالش بیشتره. چیزایی که خیلی از دوستان درباره مزاحمت‌های خیابانی، نگاه‌های پلید و متلک گفتن و اینا تعریف می‌کنن کمتر برای من پیش می‌آد. من خیلی از جنگ اعصاب‌ها و حواس‌پرتی‌های اونا رو ندارم».

زنان این گروه که بنا به انتخاب خود کامل‌ترین گونه پوشش را بر بدن‌شان می‌پوشانند (یعنی چادر، گاهی روبند، دستکش و جوراب ضخیم) ارتباط خاصی با پوشش و ظاهر بدن خود دارند. آنها کمتر به نمایش خود در زندگی روزمره و جلب توجه دیگران تمایل دارند. لذت آنها نه لذتی هژمونیک است (که با همسو کردن خود با نگاه گفتمان حاکم از به‌دست‌آوردن رضایت بالادستان لذت ببرند) و نه لذتی است ناشی از گریز از عرف‌ها و قراردادهای مسلط (که از مقاومت در مقابل بالادستان لذت ببرند). درواقع پوشش برای این گروه از زنان هنوز پروبلماتیک نشده است و بین رشد فردیت آنها و محجبه‌بودن تعارضی وجود ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی این موضوع است که زنان با برگزیدن الگوها و روش‌های پوشش چگونه به زندگی روزمره خود معنا می‌بخشند و چگونه از خلال تنوع رنگ‌ها، مدل‌ها، اندازه‌ها و طراحی لباس‌ها نظام معنایی‌شان را برمی‌سازند و جسم و ذهن خود را مدیریت می‌کنند و پوشش را میانجی شکل‌دهی هویت و متمایز شدن‌شان قرار می‌دهند. برای زنان، شیوه‌های پوشش همچون ابزارهایی برای برساختن و نمایش خویشی و وابسته به جسم عمل می‌کند و درواقع هستی وابسته به جسم آنها به واسطه چیدمان تکنیکی لباس‌ها، آرایه‌ها و ژست‌ها متحقق می‌شود. از سوی دیگر رشد روزافزون فرهنگ مصرفی باعث شده است که بدن به ابژه‌ای برای دستکاری، آرایش و نمایش تبدیل شود و همین موضوع پوشش را در قالب یکی از اساسی‌ترین دستمایه‌های هویت‌یابی، تمایزبخشی و نمایش خود در فضاهای همگانی درآورده است. محوریت بدن و پوشش در نقش یکی از میانجی‌های معناسازی و هویت‌یابی در زندگی روزمره، توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است و واضح است که بررسی گرایش‌ها و سطوح معنایی تودرتوی چنین پدیده‌ای جز به شیوه‌ای کیفی و با دیدگاهی ژرف به نتیجه نخواهد رسید. از همین رو این پژوهش نیز با شیوه‌ای کیفی و اتوگرافیک، بافت هزارتوی زندگی روزمره زنان را هدف بررسی تفسیری خود قرار داد. یافته‌های این پژوهش در قالب هفت موضوع اصلی صورتبندی شده است که به ترتیب عبارتند از: «پوشش، موضوعی فراتر از حجاب»، «پوشش میانجی هویت‌یابی و تمایزبخشی»، «پوشش و مدیریت ظاهر، نماد بازاندیشی»، «پوشش موضوعی فراجنسیتی و نسبی»، «پوشش در کشاکش الزام‌های ساختاری و انتخاب‌های فردی»، «پوشش بخشی از فرایند زیبایی‌شناختی بدن»، «پوشش یا حجاب در نقش حفاظ امنیتی».

موضوع نخست بیان می‌کند که پوشش صرفاً کارکرد مصون‌بودگی از دید افراد نامحرم را ندارد، بلکه رفتاری نمادین است و با حرکت چهره و اداها و ژست‌ها، بخشی از زبان جسمانی آنها را تشکیل می‌دهد. امروزه حتی خود حجاب نیز به یک نشانه در میان دیگر نشانه‌ها تبدیل شده است و باحجاب‌بودن معناها و دلالت‌های خاصی را به دیگران انتقال می‌دهد. براساس موضوع دوم، پوشش به واسطه ایفای کارکرد هویت‌بخشی و تمایزبخشی به شکلی از مقاومت در مقابل روش‌های هژمونیک تبدیل می‌شود. این مقاومت اغلب در قالب خرده‌فرهنگ‌ها، فرهنگ‌های معارض، مدها، گروه‌های کجرو و سبک‌های نابهنجار بروز می‌کنند و الگوها و روش‌های تجویزی و ازپیش‌تعیین‌شده گفتمان رسمی را به چالش می‌کشند. براساس موضوع سوم، پوشش یکی از نشانه‌های مهم این است که امروزه زنان جامعه ما متأثر از خودآگاهی و بدن‌آگاهی مدرن در هستی اجتماعی و شخصی خویش دست به بازاندیشی می‌زنند و گاه تنوع‌پذیری و تفاوت‌پذیری پوشش در وضعیت کنونی محصول همین بازاندیشی است. موضوع چهارم گویای آن است که پوشش به هر دو جنس مربوط می‌شود، زیرا یکی از شاخص‌های عرفی/دینی است که به افراد عزت و اعتبار یا بی‌اعتباری می‌بخشد. پوشش همچنین برحسب سن و موقعیت افراد معنای متفاوتی به خود می‌گیرد. براساس موضوع پنجم، انتخاب پوشش و شیوه مدیریت ظاهر در جامعه ما در فضایی رخ می‌دهد که هم از الزام‌ها و فشارهای ساختاری تأثیر می‌پذیرد و هم محصول تلاش عاملان اجتماعی برای تعیین رفتارها و الگوهای شکل‌دهی به ظاهر خویش است. این کشاکش اصلی‌ترین عامل برساننده وضعیت پوشش در جامعه ماست. اما موضوع بعدی حاکی از آن است که زیباشناخته‌شدن بدن که پدیده‌ای جهانی است در جامعه ما در قالب رنگارنگی و تنوع روش‌ها و الگوهای پوشش بروز کرده است و همین موضوع گفت‌وگوی رسمی درباره پوشش را با چالش روبه‌رو کرده است، زیرا اکنون پوشش ابزاری است برای وارونه کردن و بازسازی معنایی از پوشش که گفتمان رسمی مدنظر دارد. و آخرین موضوع دال بر این است که پوشش برای گروهی از زنان همچنان حفاظی امنیتی و ابزاری برای مصون ماندن در مقابل تعرض نگاه‌ها و تجاوز به هستی وابسته به جسم زنان است. درمجموع این پژوهش نشان می‌دهد که پوشش در جامعه ما نه فقط پروبلماتیک شده است، بلکه به تناسب وضعیت‌ها و متغیرهای عینی نسبت یافته است. زنان جامعه ما درک یکسانی از پوشش ندارند و آن را بر مبنای هدف واحدی به کار نمی‌گیرند. برخی از پوشش برای برانداختن معانی و دلالت‌های رسمی، برای غنا بخشیدن به زندگی روزمره خود، و ایجاد مصونیت از تعرض‌های جامعه

مردسالار استفاده می‌کنند و برخی دیگر پوشش را همچون بارزترین نشانه پابندی به دستورهای دینی و مخالفت با تجملات و بی‌هویتی‌های جامعه جدید تفسیر و استفاده می‌کنند. درک و تفسیر متفاوت زنان در هر صورت نمایانگر آن است که پوشش در جامعه ما پروبلماتیک شده است.

منابع

- اباذری، یوسف و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، *مجله پژوهش زنان*، شماره ۴: ۱۶۰-۱۲۷.
- باکاک، روپرت (۱۳۸۱)، *مصرف*، ترجمه خسرو صبری، تهران: نشر شیرازه.
- جوادی یگانه، محمدرضا و هاتفی، حمیده (۱۳۸۷)، «پوشش زنان در سینمای پس از انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۱۱: ۶۳-۷۶.
- جوادی یگانه، محمدرضا و کشفی، سیدعلی (۱۳۸۶)، «نظام نشانه‌ها در پوشش»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۳۸: ۸۷-۶۲.
- حمیدی، نفیسه و فرجی، مهدی (۱۳۸۶)، «سبک زندگی و پوشش زنان در تهران»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، شماره ۱: ۶۵-۹۲.
- ذکائی، محمد سعید (۱۳۸۱)، «نظریه و پژوهش در روش‌های کیفی»، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*، شماره ۱۷: ۵۳-۲۱.
- ربانی‌خوراسگانی، رسول و همکاران (۱۳۸۴)، «فاصله نسلی با تأکید بر وضعیت دین‌داری و ارزش‌های اجتماعی: مطالعه موردی شهر دهمدشت در سال ۱۳۸۲»، *مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان ویژه‌نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۹: ۲۱-۴۰.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۶)، «هویت انسانی زن در چالش آرایش و مد»، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، شماره ۳۸: ۱۳۵-۷۹.
- سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۷)، *بدن و فرهنگ مصرفی در مطالعات فرهنگی*، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران، به اهتمام عباس وریج کاظمی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- عباسی، خیام و ایمان، محمد تقی (۱۳۸۶)، «تبیین جامعه‌شناختی گرایش نوجوانان به فرهنگ غربی»، *فصلنامه جوانان و مناسبات نسلی*، شماره ۱: ۱۱۳-۴۰.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، *درآمدی بر روش تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- قلی‌پور، آرین (۱۳۸۶)، «نقش دولت در نهادینه سازی حجاب»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۸: ۳۶-۹.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸)، تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لوپز، خوزه و اسکات، جان (۱۳۸۵)، ساخت نظریه اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، ضد روش؛ منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ویلن، تورستاین (۱۳۸۶)، نظریه طبقه تن‌آسا، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.

